

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

تکسیر تفنگ‌ها

به دست مجاهدان مازندران

به سرکردگی سالار فاتح و پیوستن آنها به نهضت گیلان

نوشته

رضا خواجه‌نوری (معز السلطنه)



ویراستار:

منوچهر خواجه‌نوری

کتابخانه ملی و اسناد ملی ایران
تهران - خیابان ولیعصر - پلاک ۱۱۱ - ۵۵۱۱۱ - ۷۲۱۲



ISBN: 978-964-682-973-3

تهران - ۱۳۹۱

کتابخانه ملی و اسناد ملی ایران

فهرست

تصرف تنکابین به دست مجاهدین مازندران ۷
تصاویر و اسناد ۱۲۳
نمایه عمومی ۱۳۱

در سال ۱۲۳۴ قمری (= ۱۲۹۴ هجری شمسی)، به منظور اداره امور روسیدگی به علاقه ملکی که در نور مازندران داشتیم، به نور رفتم و برقرار آنجا اقامت کردم. در خلال این نقل مکان، معلوم شد اهالی کجور از فرط سادگی و بیاد مستغلبین از حیثانواده شلغتری خیلی ناراحت هستند و در اثر مجاورت و اختلاط محلی که اهالی کجور با اهالی نور دارند، این منطقه مستغلبین تنکابین و لارا حتی اهالی کجور را قهرآ به اهالی نور نیز سرایت کرده و دولت وقت هم به قدری ضعیف و ناتوان بود که به هیچ وجه نمی توانست مأموری به محال ثلاث بفرستد و آسایش اهالی را تأمین کند. حتی مخالفی متمردی است مخالف محال ثلاث را نتوانسته است وصول کند. چند نفر از علاقه مندان و

۱- از جمله حاکمان این بود که در تاریخ ۲۹ رجب القالی ۱۲۳۴ هجری قمری در زمان ریاست دولتی مرحوم ولی خان قزوین، ازین به نوبت در محله قنار خان اسلام (سردار لشکر) حاضر به عنوان جمع آوری نبطه و باطنیه منظور گردید و نیز در قمع برخی از مخالفان محال ثلاث اقدام نمود. این مأمور که متعاقباً سحرگویی و شدت عمل را در محال ثلاث به خرج داد.

تصرف تنکابین به دست مجاهدان مازندران
به سرکردگی سالار فاتح و پیوستن آنها به نهضت گیلان
یادداشت‌های رضا خواجه‌نوری (معز السلطنه)

در سال ۱۳۳۴ قمری (= ۱۲۹۴ هجری شمسی)، به منظور اداره امور و رسیدگی به علاقه‌ملکی که در نور مازندران داشتم، به نور رفتم و موقتاً در آنجا اقامت کردم. در خلال این نقل مکان، معلوم شد اهالی کجور از فرط سلطه و بیداد متنفذین از خانواده خلعتبری خیلی ناراحت هستند و در اثر مجاورت و اختلاط محلی که اهالی کجور با اهالی نور دارند، این سلطه متنفذین تنکابین و ناراحتی اهالی کجور، قهراً به اهالی نور نیز سرایت کرده و دولت وقت هم به قدری ضعیف و ناتوان بود که به هیچ وجه نمی‌توانست مأموری به محال ثلاث بفرستد و آسایش اهالی را تأمین کند؛ حتی سالهای متمادی است مالیات محال ثلاث را نتوانسته است وصول کند! چند نفر از علاقه‌مندان و

۱. از جمله بیدادها این بود که در تاریخ ۳۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ هجری قمری در زمان ریاست وزرایی مرحوم ولی‌خان سپهسالار، اردویی به فرماندهی مظفرخان اعلم (سرदार انتصار) ظاهراً به عنوان جمع‌آوری اسلحه و باطناً به منظور سرکوبی و قلع و قمع سرجنبانهای محال ثلاث اعزام شد. این مأمور که منتهای سختگیری و شدت عمل را در محال ثلاث به خرج

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
کتابخانه ملی ایران
کتاب: تصرف تنکابین به دست مجاهدان مازندران
به سرکردگی سالار فاتح و پیوستن آنها به نهضت گیلان
یادداشت‌های رضا خواجه‌نوری (معز السلطنه)
تألیف: رضا خواجه‌نوری
موضوع: تاریخ، ایران، مازندران، گیلان
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰
تعداد صفحات: ۱۲۸
تعداد جلد: ۱
سال انتشار: ۱۳۸۰
مکان انتشار: تهران
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰
تعداد صفحات: ۱۲۸
تعداد جلد: ۱
سال انتشار: ۱۳۸۰
مکان انتشار: تهران



کتابخانه ملی ایران
کتابخانه ملی ایران
کتابخانه ملی ایران

تصرف تنکابین به دست مجاهدان مازندران
به سرکردگی سالار فاتح و پیوستن آنها به نهضت گیلان
یادداشت‌های رضا خواجه‌نوری (معز السلطنه)
تألیف: رضا خواجه‌نوری
موضوع: تاریخ، ایران، مازندران، گیلان
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰
تعداد صفحات: ۱۲۸
تعداد جلد: ۱
سال انتشار: ۱۳۸۰
مکان انتشار: تهران

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰
ISBN: 978-964-0805-07-3

کتابخانه ملی ایران
کتابخانه ملی ایران
کتابخانه ملی ایران

روشنفکران محلی نور و کجور متوجه شدند که برای تغییر این وضعیت باید فکری کرد و به جهت تأمین آسایش و رفاه اهالی و احیاناً در موقع تعرض و تجاوز به مال و جان و حیثیت عامه و خاصه از طرف متنفذین محل، از من طلب داشتند و سایل دفاعی تهیه شود. در تابستان سال ۱۳۳۴ قمری (= ۱۲۹۵ هجری شمسی) من به اتفاق شادروان عبدالله خان مصدق الممالک، که در آن موقع در نور شیخ قبیله بود، به منظور دیدار مرحوم سالار فاتح (علی دیوسالار) به کالج کجور، منزل ییلاقی آن مرحوم رفتیم. چون ایشان در آن حدود هم متابعتین زیاد

می داد، حتی نسبت به بعضی از اشخاص که مشارالیه دستور داشت آنها را دستگیر و سرکوبی شان کند و از ترس مخفی شده بودند، به خانواده و بستگان آنها به قدری فشار آورده بود که زنها به امامزاده‌ها و مساجد پناه برده و متحصن شده بودند و در همان محل تحصن نیز نسبت به آنها سختگیری می کرد. در این موقع، سالار فاتح و چهار برادر سران خواجوندها به نام کریم خان سالار اکرم، نبی خان صارم الممالک، ربیع خان که در جنگ کجور لقب «بهادر» گرفت و جعفرخان، کجور را ترک گفته، به تهران آمدند و چون سپهسالار مقام ریاست وزراء را با کمال اقتدار داشت و در واقع فعال مایشاء به تمام معنی بود، سالار فاتح برای حفظ خود به خانه آقا سید کمال الدین مجتهد بهبهانی و چهار برادر سران ایل خواجوند با کمال امیدواری، در اصطبل سپهسالار تحصن اختیار کردند. سپهسالار دستور داد متحصنین اصطبل خود را که چهار برادر سران ایل خواجوند بودند به باغ شاه بردند و زندانی کرده و جعفر را که یکی از برادران رشید آنها بود، اعدام کردند و برای دستگیری سالار فاتح دور خانه آقا سید کمال حتی بر روی پشت بام خانه او مستحفظین گماردند که سالار به محل دیگر نرود. سه برادر دیگر که وضعیت را چنین دیدند، تهران را ترک گفته، فرار کردند و پس از تغییر دولت که در ۲۹ شوال سال ۱۳۳۴ هجری قمری برابر با ۸ شهریورماه ۱۲۹۵ هجری شمسی واقع شد، سالار فاتح و خواجوندها مجدداً به کجور رفتند. مرحوم ابوالقاسم خان معاضد الممالک پسر مصدق الممالک خواجونه نوری که بعد به امیر مصدق ملقب شد نیز، در بلده نور، مستعان السلطان حاکم نور را که از طرف دولت سپهسالار حکومت داشت، خلع سلاح کرده، از نور به تهران فرستاد که این موضوع جریان و مبحث علی حده دارد و منظور از ذکر این جملات در اینجا اثبات نارضایتی اهالی نور و کجور از رفتار دولت وقت است (نویسنده)

داشتند و هم در مقام فضل و خرد، مورد تصدیق همه بودند، به علاوه در انقلاب مشروطیت و فتح قزوین و تهران سوابق مشعشعی داشتند. موضوع حفظ امنیت و در موقع لزوم، دفاع در مقابل تهاجم متنفذین محلی مطرح شد و مقرر گردید اتحادیه وسیع تری از شخصیت های مؤثر مازندران تشکیل گردد و مادام که دولت مرکزی به همین ضعف و ناتوانی در مقابل خوانین تنکابن باقی است، عنداللزوم از حقوق اهالی در مقابل تعدی و تجاوز هر متعدی و متجاوز، با جان و مال، دفاع شود. پاکنویس این موافقت نامه اتحادیه در همان موقع به خط من تنظیم و برای امضا به نور و کجور و حتی به سوادکوه، نزد مرحوم اسماعیل خان امیر مؤید سوادکوهی، ارسال شد که به اطلاع و امضای ایشان و علاقه مندان آن حدود برسد و البته این اتحادیه با امضای شخصیت های مؤثر مازندران تکمیل گردید - که اصل آن را تیمورتاش در زمان حکومت گیلان از کیف من بیرون آورد. در پاییز همان سال، یک عده، قریب هزار نفر، از خوانین تنکابن و تفنگچی های تابعه خودشان، به طرف کجور و نور، به قصد سرکوبی و قتل و غارت اهالی نور و کجور، تا کنار چالوس آمدند. سالار فاتح و خوانین کجور، به محض اطلاع از حمله این عده، با یک عده تفنگچی به قریه ده گیری، که در کنار رود چالوس واقع است، رفته فرونتی تشکیل داده و جریان را فوراً به اطلاع متحدین خود در نور و سوادکوه رساندند. این جریان در پاییز ۱۲۹۸ خورشیدی پیش آمد کرد که تازه ییلاقی ها به قشلاق آمده بودند و آقا علی اکبر یالرودی نوری، از بستگان سیالار فاتح، حامل پیام استمداد از معاهدین بود. همان روز ورود او، من و مرحوم امیر مصدق و سالار مجلل، از جمله معاهدین نور، با یک عده تفنگچی